يُقالُ إنَّـهُ قَرَأَ آلافَ الْكُتُب. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتّاب في مصرَ. فَقَدْ أَضافَ إلَى
گفته می‌شود که او خوانده هزاران کتاب . و او از مهمترین نویسندگان در مصر است . پس اضافه کرده است به
الْمَكتَبَة الْعَربيَّة أَكْثَـرَ مِنْ مِئَة كتاب فـي الْمَجالاتِ الْمُخْتَلِفَة.
کتابخانه عربی بیشتر از صد کتاب در زمینه های مختلف .
ما دَرَسَ الْعَقّادُ إلّا فـي الْمَرحَلَة الابْتدائيَّة، لـعَدَم وُجود مَدرَسَة ثانَويَّة في مُحافَظَة
درس نخواند عقاد مگر در مرحلهٔ ابتدائی ، به خاطر نبودن دبیرستانی در استان
أَسْوان الَّتي وُلِدَ وَ نَشَأَ فيـها. وَ مَا اسْتَطاعَتْ أُسْرَتُـهُ أَنْ تُرْسِلَـهُ إلَى الْقاهِرَة لِـتَكْميل
أسوان که متولد شد و پرورش یافت در آن . ونتوانستند خانواده‌اش که بفرستند او را به قاهره برای تکمیل
دراسَتـه. فَـمَا اعْتَمَدَ الْعَقّادُ إلّا عَلىٰ نَفْسـه. فَـقَدْ تَعَلَّمَ الإنجليزيَّةَ مِنَ السَّيّاحِ الَّذينَ
تحصیلاتش . پس اعتماد نکرد عقاد مگر بر خودش . پس یاد گرفته است انگلیسی را از گردشگرانی که
كانوا يَأتونَ إلىٰ مِصرَ لِـزيارَة الآثارِ التّاريخيَّة.
می آمدند به مصر برای دیدن آثار تاریخی .





اَلْمُعْجَم

أَضافَ : افزود (مضارع: يُضيفُ/ مصدر: إضافَة)

أَغْنىٰ : بی‌نیاز گردانید (مضارع: يُغْني/ مصدر: إغْناء)

أَغناهُ عَنْـهُ: او را از آن بی‌نیاز کرد.

اَلْأَمتَع : لذّت‌بخش‌تر

اَلتَّحْديد : محدود کردن (ماضی: حَدَّدَ/ مضارع: يُحَدِّدُ)

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد

اَلثّانَويَّة : دبیرستان

اَلْجَدير : شایسته

اَلصَّحَفـيّ : روزنامه‌نگار

اَلظُّروف : شرایط «مفرد: اَلظَّرْف»

اَلْقاسي : سخت و دشوار

اَلْكُتّاب : نویسندگان «مفـرد: اَلْكاتِب»

اَلْمُفَكِّر : اندیشمند

نَشَأَ ـَ : پرورش یافت

اَلْواثِق : مطمئـن

هُناكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقالُ : گفته می‌شود «مجهولِ يَقولُ»